

مروری کوتاه بر کتاب رها در باد اثر ثریا بها

توسط نسرين ابوبکر گروس

2013-01-22

کتاب رها در باد اثر ثریا بها، ظاهراً زندگینامه خانم بها از دوران طفولیت تا امروز است که به گفته خودش میخواست "همه ستیزه های زندگی خود را به دست امواج زمان بسپارد و به آنانی برساند که هرگز او را دریافته اند". و اما، اصلاً این زندگینامه قصه پر پیچ و خم سیاسی و اجتماعی تقریباً هفتاد سال اخیر و چهار دوره سیاسی افغانستان است. خواننده با خواندن کتاب، این دوره ها را بهتر می شناسد تا اینکه ثریا چه رنگ را می پسندید، یا چه خوراک را دوست داشت و همصنفی های دوره مکتبش کی ها بودند. به گفتار دیگر، چیزی را که از زندگی ثریا بها درین کتاب می آموزیم تنها در چوکات مسایل سیاسی-اجتماعیست و به نظر من هیچ موضوع یا هیچ نامی را نویسنده نمی برد مگر برای اثبات یک موضوع خاص!

برای بنده که با موضوع فصلهای اول کتاب، یعنی دوره های دموکراسی اول و دهه دموکراسی، از نزدیک آشنایی دارم اما در جریان دوره های جنبش چپ، دوره کمونیستها و دوره جهاد در دوردستها می زیستم و آنها را به چشم سر ندیده ام، خواندن این کتاب تا اندازه ای خلاهای اطلاعاتی و کنجکاوی های اجتماعی مرا پر کرد و زندگی روزمره این سه دوره را نه بصورت شعاری یا تیوری بلکه به صورت رفتار و سلوک حاکم اجتماعی برایم روشن ساخت. به نظر من رها در باد کتاب با ارزشیست، هم برای معلومات نسل نو، هم برای درک مسایل امروز، و نیز برای پژوهشگرانی که این دوره ها را مورد مطالعه قرار میدهند.

این کتاب، تاریخ اجتماعی و شفاهی یک ملت است از دید یک نخبه افغان، آنهم یک زن نخبه افغان!

کتاب در بیست و هفت فصل، هر کدام در چندین بخش، با قطع 5.5 انچ در 8.5 انچ و ضخامت 2.25 انچ، در 784 صفحه ترتیب شده. شش صفحه اول کتاب را فهرست مطالب و یک دیباچه کوتاه، و هژده صفحه آخر را اسناد و عکسهای مهم تشکیل میدهد. کتاب توسط کاظم کاظمی مرور و ویراستاری، و توسط انتشارات شرکت کتاب که در کالیفورنیای امریکا قرارداد در سال 2012 چاپ شده است. قیمت کتاب

چهل دالر امریکایی و از خود ثریا بها توسط نامه یا ایمیل درخواست میشود (تلفون و ایمیل در آخر این نوشته).

چاپ با خط نسبتاً بزرگتر صورت گرفته و بین سطور فاصله کافی وجود دارد که چشم را از خواندن خسته نمیکند. املا و انشا کتاب آنقدر خوب است که در تمام کتاب شاید تنها دو اشتباه تایپی دیده باشم (حتماً پنج تایی دیگرش از پیشم خطا خورده، بخشش باشد)! فارسی کتاب بسیار روان و خود مانی اما بسیار تعلیم یافته و کتابی است. این نثر به سرعت و به آسانی خوانده میشود. اما چون تعداد صفحات زیاد است خواندن آن وقت زیاد را میگیرد که یافتن آنقدر وقت برای کسانی که بسیار مصروف هستند مشکل است. هم چنان چون ضخامت و حجم کتاب بزرگ است به درستی در دست جای نمیشود که خواندن را آسان نماید.

سبک بازگویی، به تسلسل زمانی ولی محاوره ای میباشد. تقریباً در هر بخش، از محاوره استفاده شده. که خواننده را متوجه میسازد که نویسنده باید وقت زیاد مصرف نموده باشد برای طرح این همه محاوره ها و جابجایی مواد در داخل هر محاوره، و بعد اعمار هر محاوره در هر بخش و هر فصل کتاب، و بالاخره توجه به اینکه موضوعات تکراری نشود، مخاطبین و گویندگان این محاوره ها پس و پیش نشوند، تسلسل از دست نرود، و فضای کتاب کماکان یکدست بماند. به نظر من این قسمت کار کتاب باید یکی از مشکل ترین کارها بوده باشد. حتماً نویسنده در جریان اینهمه فراز و نشیب و اتفاقات همان وقتها نوشته هایی نموده و خاطراتی را درج کرده که از روی آن بعد این همه سالها موضوع هر محاوره را با هر شخص بخوبی بیاد آورده.

کتاب در تشریح صحنه ها مخصوصاً در انباشتن شان با احساسات مربوط، بسیار قویست. در تسلسل سبک و ابراز احساسات یک دست است هر چند در قسمت اول (تقریباً سه صد صفحه اول)، خواننده احساس میکند که شاید نوشته توسط یک مرور کننده یک اندازه دست خورده و یک کمی - - تقریباً نا محسوس - - از قسمت دوم فرق دارد. در استعمال واژه های تازه و اختصاصی، مخصوصاً کلماتیکه بصورت عنعنوی از دنیای مردان است و درین کتاب از زبان یک زن می برآید بسیار خوب است.

کتاب از دید یک خانمیست که چار دوره زندگی افغانها را از نزدیک دیده و در مبارزه کلان شده، و خود از نخبگان مبارزین راه آزادی و دموکراسی بوده. نویسنده با صلاحیت عام و تام گپ میزند و به ندرت به کسی تن درمیدهد! هم کتاب در حالی

نمودن احساسات این زن و نیز نویسنده در خلق فضای احساساتی کتاب و رساندن پیامهای دلخواه خود، موفق است.

موضوع کتاب در سه محور می چرخد: دوران کمونیست ها، دوران جهاد و زندگینامه نویسنده.

دوران کمونیست ها را خانم بها از جنبش چپ در دوران شاهی شروع میکند و هم جنازه میر اکبر خیبر را با جزئیات کاملاً درونی روشن میسازد. بعد در فراز چندین صد صفحه میپردازد به ترسیم شخصیت های از قبیل اناهیتا راتب زاد، ببرک کارمل و داکتر نجیب، کسانی که خودش با آنها از نزدیک نشست و برخاست، و رفت و آمد خانگی داشت.

این کتاب به یقین سر کسانی که هنوز هم از کمونیسم روی نگشته اند و یا میخواهند این دوره را توجیه کنند بسیار بد میخورد. بها مجسم میکند که در متن پشت پرده، این جریان خونبار، پر رنج و ناملانوس، چقدر استوار روی شخصیت ها بود و این انسانها چقدر دور از اخلاق بودند. از روی خواندن این کتاب در می یابیم که تزویر، دو رویی، تخویف، به هم اندازی، تجرید، بدنام ساختن، زورکاری، و عوام فریبی از کارهای روزمره و عادی شان بشمار میرفت. و تا چه اندازه این جریان از بازی های خارجی آب میخورد.

تا نشر این کتاب، برای ایندوره زیاد نوشته شده بود اما عموماً خشک و سیاسی. ثریا بها این دوره را با بیان روزمره گی جان میدهد و فضای آنرا رنگمالی میکند. ژرفای پر از انحطاط شخصیت نجیب و ضعف های دیگر سران کمونیست و ابن الوقتی رهبران آنرا با آب و تاب قصه میکند - - مثلاً چقدر مردم را با چه انواع گوناگون و سخیف از صحنه میکشیدند! کتاب هم چنان بافت اجتماع، نارسایی های اجتماعی و نیز بعضی پیش رفتگی های اجتماعی را نشان میدهد. چقدر سویه افغانستان برای انقلاب پرولیتاریا و گفتمان دیالکتیک مادی جاغور داشت، چقدر ناخدایی کمونیسم به مذاق افغانهای که خدا در تار و پود شان بوده و هست برابر بود، چقدر این سران آماده بازی های جهانی بودند، و معلومدار که همه این مصایب چه آزمونهای برای امروز افغانستان در بردارد، این سوالهایست که در حین خواندن کتاب در ذهن خواننده خطور میکند.

این کتاب با تشریحات زیاد، خوب مشخص میسازد که کمونیستهای افغانستان، همچون کمونیستهای تمام جهان، از زنان استفاده ابزاری میکردند، آزادی زن برای کمونیستها زیاده از آزادی روابط جنسی زن و مرد بود بدون چوکات اخلاق... یا به

گفته بها "زن و شراب" اولین وعده سران کمونیست به جوانان لیلیه های پوهنتون در بدل حزبی شدنشان بود. به باور بنده، هر چند که در دوره کمونیستها زنان به تعلیم و کار در خارج از خانه دسترسی داشتند، همین ذهنیت و بی بند و باری در باره رفتار زنان در آن دوره است که برای ما مبارزین حقوق زن درین برهه حاضر بعد از سقوط طالبان، یکی از مهمترین مشکلات را خلق کرده: مردم، آنروز ها را به یاد می آورند تا گفتار ما را که میگوییم حقوق زن یعنی احترام به زن و به نقش و مسوولیت پر از اخلاقش در اجتماع!

کتاب، نجیب، رییس خاد و آخرین رییس جمهور کمونیست افغانستان را خوب بی آب کرده و به اصطلاح جلش را از آب درآورده. سادیزم او را، خود خواهی او را، شقاوت او را، و این همه کشتاریرا که مرتکب شده، همه را پوست کنده گفته - - - منحیت یک ناظر درون خانه، منحیت خانم برادر نجیب، نزدیک به خود نجیب و خانواده اش! هر چند که حتما اکثریت کمونیستهای رده های پایین تر، مردمان محترم و شریف بودند ا مادر راس آنها این مردمیکه ... ثریا بها غیبت چاشنی دار را تاریخ با مسمی ساخته که حتی اگر بیست فیصد آن هم واقعیت باشد، آن رژیم را محکوم میسازد!

نوشتن در باره ایندوره ایجاب چنین راپوری را میکرد: شخصی، انتقادی، پوست کنده، روزمره، با اسامی و آن روی دیگر واقعیات تاریخی!

واما قسمت دوم کتاب، دوران جهاد، وقتی ثریا بها از دست نجیب پیش احمد شاه مسعود می گریزد و به جهاد می پیوندد، نیز به موقع است - - - و یا اصلا کاش این چشمدید سالها پیش نشر میشد که در حق مجاهدین، جهان بسیار جفا کرده. خود مجاهدین در راستای نوشتن خاطرات خود محجوب و پس رفته هستند. ثریا بها، جهاد را گلپوش کرده، به قد و اندامش لباس پوشانده و آرایشش نموده، آنرا بشری ساخته! (به انگلیسی این عمل را "هیومانایز" کردن میگویند*). او تقوی جهاد را به وجه احسن نشان داده. درین قسمت کتاب است که انسانی بودن مبارزه را در نوسان یک صدا، واقعیت خواهش آزادی را از چهره یک زن دهاتی، حقیقت انزجار از شورویان ناخدا را در بین جوانان، استقبال بی آرایش از یکدیگر را، چند بعدی بودن مردم عادی را، همه را به سان یک جویبار بهاری، شفاف و خندان می بینیم. اگر دوره کمونیستان چاشنی دار است، دوره جهاد در کتاب، دلداری دهنده و امیدوار کننده است...

کتاب مخصوصا شخصیت احمد شاه مسعود را تبارز میدهد، و آشکار میسازد که در روزمره، احمد شاه مسعود چه کسی بود، او با مردم چه نوع رفتار داشت، او چه میخورد، با کی می نشست، مسایل را در جریان صحبت به چه نوعی بالا و دنبال

میکرد، وقتی در میدان جنگ نبود به کدام فکر ها وقت خود را میداد... مکتب برای دختران، دوا و شفاخانه برای خانواده ها، سرک برای مردم قریه. و متوجه میشویم که برای مسعود همه این اندیشه ها، از جنگ تا مبارزه تا مردم تا پیشرفت تا آینده افغانستان، در امتداد یک دایره واحد میچرخید. کتاب نمایان میسازد که این کارهای روزمره و عادیست که عقاید و ایمان راسخ را به قوام می آرد و صیقل میزند. در کتاب چند موضوع مهم درباره مسعود، آگاهانه و یا تصادفی، واضح میشود: یکی آن ایمان و برداشت مسعود از دین و استفاده او از دین برای زندگی روز مره است. امروز یک تعداد فکر میکنند که دین داری مسعود باید بسیار متعصبانه، افراطی و تندرو باشد ورنه مسعودی نمیشود! این کتاب بهترین شاهد عینی برای لحن مصمم ولی حلیم مسعود در دین و روشن نگری وی است. موضوع دیگر، نظر احمد شاه مسعود در قبال نقش زنان در جامعه است، واه چه با متانت، چه عصری، چه واقعبینانه و از روی نیازمندی های اجتماع! و تمام این موضوعات در لابلای صحبتها و محاوره هایست که در بخشهای مختلف در تقریبا دو صد صفحه درج شده.

و مخصوصا زنان مجاهد - - امروز چه زوجه های مجاهدین و چه زنانی که در دوران جهاد برای جهاد کار میکردند - - اصلا به مشکل اعتراف به نقش شان در جهاد مینمایند. ثریا بها جهاد را از دید و زندگی یک زن ترسیم نموده. زندگی چریکی، گذران کردن در بین آنهمه محرومیت، اولاد داری همراه با متحرک بودن جهاد، از یک جا به جای دیگر رفتن جهاد و غیر قابل پیش بینی و نا چایی بودن و فوریت زندگی جهاد را بسیار گویا نوشته، رفتن از کابل تا پنجشیر با شوهر مریض و دو طفل خورده سال در ظرف هژده روز! خزیدن زنان در کوتلهای که اکثر افغانها نامشان را نشنیده اند! زایمان زنان در بین دو قصبه! و چه وظایفی نبود که زنان آنرا پیش نمیدادند و هیچ کس نمی گفت "این کارها در عنعنه ما برای زنان نیست." اسامی اشخاصی که ثریا در ین سفر چریکی با ایشان بر میخورد، حتما هر کدام از خود یک قصه دارد، خواننده میخواهد بداند که زندگی هر کدام آنان امروز به کجا رسیده... در ین قسمت کتاب، ایمان، تعهد، از خود گذری، شکل گیری جهاد از یک آرمان تا عمل، دوست داشتن افغانستان، پیدا کردن جایگاه خود، خانواده و دیگران درین میدان، و درعین زمان انزجار از کمونیزم، به خوبی نمایان شده.

با نوشتن درباره دوره جهاد و اینکه بصورت شخصی و انفرادی خودش و خانواده اش حتی اطفالش از آن چه آموختند، انشاالله که ثریا بها یک راه جدید ازین گذشته پر افتخار را برای التیام همه ما نیز اعمار نموده. انگار که دهان بسیاری را برای گفتن تمام مشقات و تمام شهامت ها نیز باز نموده...

در سراسر کتاب و مخصوصا در قسمت آخر، موضوع سوم کتاب جاداده شده که همانا قصه زندگی خودش است، دلخراش و شاید قصه هزاران افغان آسیب دیده از جنگ و از آوارگی... فکر میکنم برای این خانم متفکر با این زندگی زناشوهری خراب، شاید نوشتن این کتاب یک راه گریز و استراحت از این همه اندوه بوده باشد. میخوانیم که تلاشی که این خانم برای بهبود زندگی خود و اطفالش مینماید و مصیبت‌های که گرفتارش میشود او را میبرد تا سرحد آموزش روحیات شناسی سبک فروید و تحلیل تاثیرات شکنجه روی شخصیت.

امیدوارم که نوشتن این کتاب برای خود نویسنده نیز یک نوع تولد و ترازو کردن یک عمر، یک نوع شست و شوی خودی، یک نوع تصفیه حساب گذشته و یک نوع بیرون افگنی و سبک سازی شانه‌ها از بار اینهمه مشقات بوده، و راه را برای آینده هدفمند، پر تلاش و با ثمر اما بی رنج، نمایان ساخته باشد.

شاید ثریا بها که در امریکا زندگی میکند بتواند از دیگر فلسفه‌های امروزی نیز استفاده نماید تا خودش و از روی آن تمام خانواده اش، منجمله شوهر سابقش، به التیامی دست یابند که گذشته فراموش نمیشود ولی بخشیده میشود. مثلا یک کاری که در امریکا یک نوع "تداوی" برای این چنین مشکلات خانوادگی میباشد همان برنامه "ال انان" است که در ابتدا برای خانواده‌های معتادان به الکل ساخته شده بود ولی امروز مردمی که از تاثیرات دیگر مسایل روانی-رفتاری مثل خشونت، ترس و جنگ رنج میبرند نیز از آن استفاده میکنند. این تداوی خودی کاملا رضاکارانه دایر میشود که آغشته شده گان تنها هفته یک ساعت در بدل تنها یک دالر با یک گروه التیام یک جای میشوند، و به مرور زمان هم اعمال مضر و تکراری را ردیابی میکنند و نیز کاربرد های موثر رنج زدایی را می آموزند.

در کتابی که سه موضوعی به این داغی را یکجای به هم آمیخته، هدف، جوهر و کنه گپ را یافتن مشکل میشود. غمهای این خانم و خانواده اش مخلوط شده با مشکلات کمونیزم و چالشهای دوران جهاد. درست است که برای ما افغانها در این چند دهه جنگ تمام زندگی با تمام زندگی عجین شده و بدون درمان یکی، التیام دیگری شاید امکان نداشته باشد. اما برای شفا باید این زنجیره را گسست. شاید با تقسیم بندی و جدا کردن این سه موضوع در سه کتاب (جلد)، به هریک رسیدگی بهتر شود و گروه های مختلف بهتر بتوانند آنرا برای اهداف مختلف به شمول پژوهشهای علمی، استفاده نمایند. کتاب درین صورت حاضرش، به تاسی از گفنه خود ثریا بها که می خواهد یک "منقد روشن بین و سازش ناپذیر" باشد (ص182)، زیادتر تنقید است تا نشان دادن یک فلسفه و یک راه بیرون رفت. ولی در

عصر قرن 21 نیازمندی افغانستان از تنها تنقید کردن یا تنها منقد حرفه ایی بودن که شیوه مبارزین نسل پیشتر بود، فراتر رفته. در آخر خواننده زیادتز میخواهد.

برای من که در کتاب قصاریخ ملالی، کلمه قصاریخ را ساخته ام تا نشان دهم که در عدم اسناد، تاریخ ما، خواهی نخواهی، یک مخلوطی از تاریخ وقصه شده، این کتاب، قصاریخ ثریا بها است: وقتی او ازخانه باید چنان فرار میکرد که هیچ چیزی در داخل خانه بیجا معلوم نمیشد و در کوله بارش نیز باید هیچ چیزی که شک خلق میکرد یافت نمیشد، پس او نتوانست بسیاری اسناد زندگی اش را با خود به پنجشیر و ازآنجا به امریکا بیاورد. با وجودیکه بعضی اسناد در آخر کتاب چاپ شده بعضی صحنه های کتاب حتما از حافظه ساخته شده که هرچند واقعیت زندگی این افغانست اما شاید تماما همه درآن نباشد مثل مشخصات تحفه های که ثریا به داکتر روسی داد (ص 180).

هم چنان، درکتاب بعضی واژه هاکاملا به فارسی ایرانی است، مثل اسامی ماه های سال که برای خواننده فارسی افغانستان نامانوس است. شاید اینکار برای سهولت خوانندگان ایرانی که تعدادشان در امریکا به مراتب زیادتز از خوانندگان افغان است شده باشد. چیزی که ارزش کتاب را برای پژوهش گران زیادتز میساخت نیز فهرست کتابهایست که نویسنده ازآنها درین کتاب استفاده نموده. به هر حال، کتابخانه های که در باره تاریخ نزدیک افغانستان مواد می اندوزند باید یک نسخه ازین کتاب را داشته باشند. اگر قسمت مربوط به دوره جهاد به انگلیسی ترجمه شود خواننده زیاد میداشته باشد و به اندوخته های دانش جهان غرب که درین باره کمبود دارند می افزاید.

از دختر یکی از مبارزین راه آزادی و دموکراسی بودن و تاثیرات آنرا چشیدن، و از زندگی ایکه دستش به آب گرم و سرد نخورده بود تا خویشاوندی با بالاترینان سیاسی کمونیستان، تا همزیستی با رهبران و نخبگان دوره جهاد، تا مهاجرت در یک فرهنگ و جغرافیای بیگانه و ازخوب و بد آن متاثر شدن... خود را شناختن، خود را یافتن، خود را نگاهداشتن، خود را باورکردن، چند مرتبه اینکار را کرده؟ این سفر مقطعی و پر از انکسار ثریا بها درطول این مدت زیادتز از دونسل، نماد تمام آوراگان و دردمندان افغانستان است! مثل اینکه آینه ای شکسته و تکه تکه شده را باز یک پارچه سازیم! آفرین به ثریا بها، آفرین برما افغانها!

نشانی برای خریدن کتاب:

تلفون از خارج از امریکا: 8210 - 494 - 510 - 001

ایمیل: Kabul2020@sbcglobal.net

*humanize: کلمه هیومانایز